

الهیات خاک و خون

پاسخی به پرسش از الگوی مقاومت

به عنوان یگانه الگوی راهبردی دربرابر تجاوز

رژیم صهیونیستی

رضا بهارلو

پژوهشگر مسائل سیاسی

چون بیهوه خدایت تو را به زمینی که برای تصرفش به آنجا می‌روی در آورد... و چون بیهوه خدایت ایشان را به دست تو تسلیم نماید و تو ایشان را مغلوب سازی، آنگاه ایشان را بالکل هلاک کن و با ایشان عهد میند و بر ایشان ترحم منما... زیرا که تو برای بیهوه قوم مقدس هستی، بیهوه خدایت تو را برگزیده است تا از جمیع قوم‌هایی که بر زمین اند، قوم خاص خود او باشی / تنبیه ۷۱: ۶- اسرائیل موجودیتی است که بر پایه اسطوره و خون شکل گرفته است. اسطوره پادشاهی یهود و برقراری حکومت بیهوه بر دو نماد خاک و خون که اولی نماد سرزمین و دومی نماد کشتارهای مکرر بنی اسرائیل برای رسیدن به اهداف سیاسی/الهیاتی آنان است، مبتنی است.

این دو نماد و مؤلفه، اصلی‌ترین تعیین کننده موجودیتی است که امروزه به اشتباه از آن به عنوان کشور یاد می‌شود. اسرائیل نه یک کشور، بلکه پانگانی است که در آن جمعیتی جنگجو حول یک ماشین کشتار نظامی، سازماندهی و مفصل بندی شده‌اند. رژیم صهیونیستی در نیم قرن گذشته به شکلی سیستماتیک به‌وسیله ترور، جنگ، هویت‌زدایی از قدس و سلب مالکیت از ساکنین عرب فلسطین، هویت سرزمینی خود را شکل بخشیده است.

دیوارکشی بین زمین‌های یهودی و فلسطینی، سلب مالکیت از زمین‌ها و مزارع بومیان، ترور فعالان سیاسی در اقصی نقاط جهان و جنگ‌های پیوسته با همسایگان، تماماً ویژگی‌های مقوم و هویت بخش اسرائیل است. اسرائیل با تعریف یک وضعیت استثنایی به‌عنوان وضعیت همیشگی این موجودیت جعلی و با تبدیل آن به یک ساختار حقوقی، وضعیت موجود را از هر لحاظ، تبدیل به قاعده‌ای همیشگی کرده است. این قاعده بخشی به استتلا و تبدیل وضعیت عادی به یک وضعیت امنیتی دائمی، از زمان اعلام موجودیت این ساختار پریاست.

اسرائیل (صهیونیسم) در اصل یک سازمان مخفی امنیتی، نظامی و اقتصادی بود که به مرور و با تشکیل غیرقانونی این دولت، صاحب فرایندهای اداری هم شد. به نوعی اسرائیل مصداق همان ضرب‌المثل تاریخ‌نگارانه است که درباره پروس بیان می‌شد که «پروس کشوری نیست که ارتش داشته باشد، بلکه ارتشی است که یک کشور دارد.»

در چنین سیستمی حذف به معنای عام آن به عنوان مهم‌ترین کارویژه سیستم سیاسی تعریف می‌شود. اگر هم دیگران در این سیستم از حذف شدن در امان باشند، در فرایندی که می‌توان با حذف آگاهی آگامبن مقایسه کرد، به مرور در نظم استثنایی مورد نظر، مستحیل خواهند شد.

به همین دلیل، تلاش‌هایی برای عادی‌سازی رابطه با رژیم صهیونیستی و در مقابل، نفی اقدامات دفاعی مشروع فلسطینی‌ها از طریق تروریستی خواندن آن، نه تنها تلاشی برای ورهیز و شکستن چرخه ترور و جنگ نیست، بلکه نوعی عادی‌سازی و نرمال نشان دادن سُزّی مضاعف (اقدامات اسرائیل) است که سال‌های زیادی سایه خود را بر این منطقه گسترانده و ترور و جنگ را به پایه‌های اصلی مبادلات سیاسی در منطقه ما مبدل کرده است.

بعد از حملات استشهادهای چندوقّت اخیر گروه‌های مبارز فلسطینی علیه مواضع اشغالگران صهیونیست، تعدادی از روزنامه‌نگاران و نویسندگان از جمله احمد زیدآبادی و حارثی، مجدداً درباره لزوم تغییر سیاست ایران در مواجهه با رژیم صهیونیستی مطالبی را منتشر کردند و با تئوریزه کردن مفهوم نفی خشونت، تلاش کردند تا هرگونه عملیات تلافی جوانه علیه اهداف نظامی در اسرائیل را محکوم کنند.

این موضع اشتباه نویسندگان برآمده از چند پیشفرض ناقص است، نخست پذیرش اسرائیل به عنوان یک کشور، درحالی که رژیم صهیونیستی نه تنها یک کشور نرمال نیست، بلکه همان‌طور که گفته شد، تنها یک پادگان بزرگ برای عملیات نظامی و امنیتی است که بیشتر ساکنان آن شهرک‌نشینایی هستند که در قالب مجموعه‌های شبه نظامی در قالب گروه‌های مذهبی در شهرک‌های تفکیک شده و مرزی به عنوان خط اصلی تهاجم و ترور عمل می‌کنند.

نویسندگان مذکور با نادیده گرفتن دهه‌ها رنج و خون تحمیل شده توسط صهیونیست‌ها به ساکنین فلسطین و به تمام ملل آزاد جهان، در پی طرح‌های شکست‌خورده و نخ‌نمای صلح و تنش‌زدایی هستند. برای واضح‌تر شدن بیان، توصیف این نکته اساسی است که کل مجموعه سرزمین‌های اشغالی هر روز شاهد نقض و سلب مالکیت و جنگ علیه فلسطینیان است، در چنین وضعیتی نه مذاکره و نه صلح جوابگو نخواهد بود.

حقیقت این است که صلح برای صهیونیست‌ها به معنای سلب هویت و استحاله ماهیت است، به همین دلیل تا امروز هیچ راهی برای حل صلح‌آمیز معمای امنیتی فلسطین پیدا نشده است.

دفاع فلسطینی‌ها علیه اسرائیل وارد مرحله جدیدی شده که همین امر سطوح عملیاتی و سیاسی و الگوهای مبارزاتی مقاومت را تغییر داده است؛ فلسطینیان با خلق جنگ در بدنه اجتماعی توانستند اسرائیل را با یک شوک بزرگ ورهیه‌ور سازند، چراکه برای اولین بار جنگ نه در مناطق سنتی، بلکه در کثف خیابان‌ها و کوچه پس کوچه‌های هر شهر و شهری رخ خواهد داد.

تجربه تاریخی به ما یادآوری می‌کند که اسرائیل صلح را تنها برای آغاز یک جنگ و جدال جدید می‌پذیرد، بنابراین، دادن فرصت به آنها با عنوان صلح، تنها کمک به خرید وقت برای تسریع تجدید قوای این موجودیت امنیتی است.

■ چهارشنبه ۲۴ فروردین ۱۴۰۱

■ سال بیست و هشتم

■ شماره ۷۸۸۵

تأملی در برساخت سیاسی امنیتی حوادث میدانی اخیر

تیغ تفرقه رسانه های معاند بر روابط ایران و افغانستان



به نظر می رسد آنچه در برساخت سیاسی امنیتی اخیر در حال بروز است، تقدم عملیات روانی بر عملیات میدانی است. به عبارت دیگر، رسانه های جریان معاند با انقلاب اسلامی در حال پیشبرد اهداف میدانی خود از جمله راه اندازی نزاع های قومیتی و مذهبی – به مثابه یک راهبرد سنتی استعماری– از مجرای برساخت روانی رسانه ای هستند

دخالی، در تقابل با امنیت و منافع ملی، باید به راهبرد رسانه‌ای جریان موسوم به اصلاح‌طلبی اشاره کرد که در زمان خروج آمریکا از افغانستان واری کار آمدن طالبان، قصد داشت کشور را به ورطه یک درگیری بی‌سرنجام در افغانستان بکشد؛ جریانی که در برهه‌های تاریخی دیگر نیز بحران‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی متعددی را به کشور تحمیل کرده‌است.

امنیتی اخیر در حال بروز است، تقدم عملیات روانی بر عملیات میدانی است. به عبارت دیگر، رسانه‌های جریان معاند با انقلاب اسلامی در حال پیشبرد اهداف میدانی خود از جمله راه‌اندازی نزاع‌های قومیتی و مذهبی – به مثابه یک راهبرد سنتی استعماری– از مجرای برساخت روانی و رسانه‌ای هستند. اما درباره همراهی خواسته یا ناخواسته یک جریان بدسابقه

تصویر اختلاف مذهبی، پروژه دامن زدن به اختلاف قومیتی و تقابل‌سازی میان دو ملت ایران و افغانستان را نیز در دستور کار قرار دادند. پس از آن بود که تعداد زیادی ویدیو و متن خبر با مضمون «آزار و اذیت مهاجرین افغانستانی در ایران» در فضای مجازی منتشر شد تا گسل های قومیتی را فعال کند.

به نظر می رسد آنچه در برساخت سیاسی

و القا شد و می‌شود؟ رسانه‌های جریان ضدانقلاب پلافاصله پس از همان رخداد

نخست، یعنی قتل دو طلبه گنبدی، با طرح گمانه مذهبی بودن این قتل، زمینه فعال کردن گسل‌های قومیتی و مذهبی را فراهم کردند. یکی از دلالت‌ها در القای مذهبی بودن این حادثه، تأکیدی بود که رسانه‌های معاند بر زمان وقوع قتل یعنی کلیدواژه «قبل از نماز تراویح» – به مثابه امری اختلافی میان شیعه و سنی– داشتند. دلالت دیگر، مربوط به اشاره بی‌ربط رسانه‌های ضدانقلاب به ماجرای اظهارات محمدحسین گریگج در ضمن خبر قتل این دو طلبه اهل گنبد بود.

همچنین، العربیه فارسی وابسته به دربار سعودی از همان ابتدا و زمانی که هنوز هیچ وجهی از چوه این حادثه ازجمله انگیزه‌های این قتل روشن نشده بود، به القای گزاره سنتی «فشار حاکمیت بر اقلیت‌های مذهبی» این خبر را پوشش داد. العربیه به واسطه کلیدواژه‌هایی همچون «قتل‌های زنجیره‌ای شهروندان و روحانیان اهل سنت» و «فشار نهادهای امنیتی بر جامعه اهل تسنن در ایران» این برساخت تفرقه‌افکنانه را رقم زد. سایر منابع تولید ضدانقلاب ازجمله رادیو فردا (وابسته به گنگره آمریکا)، صدای امریکا (متعلق به وزارت خارجه آمریکا)، دوپچه وله (وابسته به وزارت خارجه آلمان) و ایندپیندنت سعودی و کیهان لندن و... نیز تقریباً با همین رویکرد این رخداد را پوشش دادند و از همان ابتدا شائبه مذهبی بودن آن را بدون هیچ بدلیل مستندی پوشش دادند.

نکته قابل توجه و تعجب در این میان، رویکردهای برخی رسانه‌های رسمی در داخل بود که در مواضعی کاملاً همسو با

تصویرسازی جریان ضدانقلاب بود. برای نمونه وب‌سایت روزنامه اصلاح‌طلب

امیر فرشیف

روزنامه نگار

رخدادهای معاصر در عرصه بین‌الملل مانند همه‌گیری و تلفات کرونا و جنگ روسیه و اوکراین و مانند آنها، صرف نظر از چوه و پیامدهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شان، دارای زمینه‌ها و پیامدهای اقتصادی هم هستند و واضح است که وجه اقتصادی آنها از حیث اهمیت، همزتا سایر زمینه‌ها است. یکی از مهم‌ترین پیامدهای اقتصادی تحولات معاصر، افزایش نرخ بهره وام‌ها توسط بانک‌های قدرت جهانی از جمله بانک‌های آمریکا است و نیاز به توضیح ندارد که اثر سوء این افزایش نرخ بهره، مستقیماً اقتصاد کشورهای تابع آمریکا را درگیر می‌کند. ایندرمیت گیل عضو ارشد اقتصاد و توسعه بانک جهانی در یادداشتی که برای اندیشکده بروکینگز نوشته‌ا[۱] به ماهیت این بحران اقتصادی و راه‌های پیشگیری از خنثی سازی سوء آثار آن پرداخته است. گیل در این یادداشت، به تهدیدات و مخاطرات این افزایش نرخ بهره پرداخته و میزان بدهی بالا در کنار وابستگی ارزی به دلار آمریکا را به‌عنوان زمینه‌های بروز این مخاطرات برشمرده و تجویزهایی راهبردی را برای گریز از این موقعیت بحران را برشمرده است. او دولت‌ها را به سوی تقویت ساختار

مدیریت ارز داخلی و کاهش بدهی و کسری‌های مالی فرمی خواند. او هم‌زمان اقتصادی معاصر را در حال گذار به سوی نوعی بحران ملاحظه می‌کند که بایسته است برای پیشگیری از آن، از همین حالا اقدام کرد و در این زمینه چند راهبرد تجویزی را پیشنهاد می‌کند؛ از جمله شناختن نقاط آسیب‌پذیر و رسیدگی به آنها به منظور پیشگیری از وقوع بحران، تقویت بانک مرکزی از طریق تغییر قوانین و تشدید سیاست‌های نظارتی، تمهید فضا برای اصلاحات ساختاری بانک‌ی و پولی و برنامه‌ریزی برای مقابله با آثار سوء اقتصادی شتات گرفته از شیوع کرونا و...

موضوع جالبی که می‌توان از محتوای این متن به طور خاص و سایر متون مشابه اندیشکده‌های غربی در این روزها تشخیص داد، رگه‌هایی از تحول فکتمانی اندیشمندان و پژوهشگران غربی از لیبرالیسم به سوی نوعی دولت‌گرایی

سوسیالیستی و تعدیل نظریه دولت حداقلی است که بروز چنین گرایش‌هایی پس از جنگ جهانی دوم به غیر از چند استثنا، تقریباً بی‌سابقه بوده است. بازخوانی اندیشه‌های متفکرانی همچون کارل اشمیت یا اندیشمندان چپ‌گرا در مقطع کنونی را نیز در همین راستا باید تحلیل کرد. نکته دیگری که در جنب این موضوع می‌توان به آن اشاره کرد، افزایش تمایلات پژوهشگران و اندیشمندان غربی در حوزه روابط بین‌الملل از لیبرالیسم و ارمان‌گرایی به سوی واقع‌گرایی و شئون آن از جمله «خودبیاری» و نوعی اصالت دولت مقتدر است که این دو جنبه را در یادداشت کوتاه اما راهبردی گیل می‌توان تشخیص داد:

«تورم در همه جا انتظارات را زیر پا گذاشته است؛ نیمی از بانک‌های مرکزی در اقتصادهای در حال توسعه که برای مهار تورم برنامه و هدف‌گذاری داشتند، اکنون با نرخ تورمی بالاتر از محدوده هدف خود مواجه شده‌اند. رشد اقتصادی در اقتصادهای با درآمد کم و متوسط، در حال کاهش است و چرخه‌ای از انقباض سیاست‌های پولی آغاز شده است که به لحاظ تاریخی شبیه هیچکدام از موارد پیشین نیست. انتظار می‌رود ظرف چند ماه آینده، بانک مرکزی ایالات متحده نرخ‌های بهره را افزایش داده و سرمایه‌گذاران خود را برای این افزایش بزرگ آماده کند؛ این یعنی بزرگترین افزایش نرخ بهره در ۲۰ سال گذشته. این چشم‌انداز خطراتی را برای اقتصادهای در حال توسعه به همراه دارد، چراکه نرخ‌های معین شده توسط ایالات متحده –بویژه با توجه به اعمال تغییر و تحولات غیرمنتظره در بازارها– همواره عامل قابل اعتمادی برای پیش‌بینی بحران‌ها در اقتصادهای در حال توسعه بوده است. بحران‌های ارزی و بدهی‌ها معمولاً دلایل درونی مهمی دارند. با وجود این، از دهه ۱۹۷۰، یعنی از زمانی که فدرال رزرو(Federal Reserve) نرخ بهره را افزایش داد، احتمال وقوع آنها بسیار

بیشتر هم شده است.

از نظر تاریخی، اقتصادهای در حال توسعه با فضای سیاست پولی و مالی وسیع –البته همراه با تراز حساب جاری سالم، تورم ثابت و چشم‌انداز بهبود نسبتاً قوی– توانسته‌اند در برابر

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir

^[1] Developing economies face a rough ride as global interest rates rise, Indermitt Gill, February 28, 2022